

España musulmana", in *Études d'orientalisme dédiées à la mémoire de Lévi-Provençal*, vol.1, Paris 1962, 23-33, esp. 24-40; idem, *Historia de Albarracín musulman*, Teruel 1955; *Colloque de Toledo a Huesca. Societades medievals en transición, a finales del siglo XF, 1080-1100*, Saragossa: University of Saragossa, 1998; *Colloque la Marche supérieure d'al-Andalus et l'Occident chrétien*, Madrid: Casa de Velasquez and the University of Saragossa, 1991; A. Huici Miranda, *Historia musulmana de Valencia*, Valencia 1970; C. Laliena and Ph. Sénac, *Musulmans et chrétiens dans le Haut Moyen Âge. Aux origines de la reconquête aragonaise*, [Paris] 1991; E. Lévi-Provençal, *Histoire de l'Espagne musulmane*, new ed., Leiden-Paris 1950-1953, III, index, sv. "Marche(s)" (5 separate entries), see also map, I, 192; E. Manzano, *La frontera de al-Andalus en época de los Omeyas*, Madrid 1991; idem, *La Marche Supérieure d'al-Andalus et l'Occident chrétien*, Madrid 1991; L. Molina and M^a L. Avila, "Sociedad y cultura en la Marca Superior", in *Historia de Aragón*, III, Saragossa 1985; M^a J. Viguera, *Aragón musulmán*, ²Saragossa 1988 (containing maps and excellent bibl.).

/ ج. د. لیشم^۳ (د. اسلام) /

الثقات ← ابن حبان

ثَقَّةُ الْإِسْلَامِ، عنوانی عام برای احترام و تعظیم عالمان امامیه؛ لقب خاص محمد بن یعقوب کلینی^۱؛ و در دهه‌های اخیر، نشان‌دهنده سطح معینی از دانشهای حوزوی.

«ثَقَّة» در لغت به معنای فرد معتمد و امین است (← ابن دُرَید؛ جوهری؛ ابن منظور؛ ذیل «وثق») و در اصطلاح علم رجال، از الفاظی است که صراحتاً بر توثیق و تعدیل راوی دلالت دارد (← شهید ثانی، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۱۲-۱۱۳). به نظر می‌رسد که در ترکیب «ثَقَّةُ الْإِسْلَامِ»، معنای لغوی آن مورد نظر است و ثَقَّةُ الْإِسْلَام در این معنا، مفهوم اصطلاحی «ثَقَّة» را نیز افاده می‌کند.

ثَقَّةُ الْإِسْلَام نخستین بار برای محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) صاحب کتاب کافی به کار رفته است (مدرس تبریزی، ج ۵، ص ۷۹) و حتی آن را لقب خاص وی دانسته‌اند (← عمیدی، ص ۷۳) به طوری که منظور از ثَقَّةُ الْإِسْلَام، اگر به

کوریا^۱ [قوریه] و کویمبرا^۲ [قلمریه] می‌گذشت.

از زمان مرگ ناصر در ۳۵۰ تا پایان سده چهارم، تغییر عمده‌ای در وضع عمومی این مناطق مرزی، رخ نداد اما کمی بیش از ۴۰۰، خلافت به تدریج سلطه خود را در اندلس از دست داد و با فروپاشی اقتدار مسلمانان، مسیحیان توانستند هرگونه امتیاز مورد نیاز خود را به دست آورند. از این رو، عجیب نیست که تغییرات مهم در شکل ظاهری این قلمروهای مرزی در دوره‌ای رخ داد که آلفونسوی چهارم، پادشاه لئون و کاستیل، در ۴۷۸ طلیطله را فتح کرد. پایان این دوره اندکی بعد، یعنی در نیمه سده ششم / دوازدهم، بود که مسیحیان پس از مدتها سرقسطه را به دست آوردند. در پی نابود شدن قلمروهایی که زمانی از طلیطله و سرقسطه اداره می‌شدند، هیچ‌گونه نظام دفاعی قابل قیاس با ثغور معروف، که امویان آن را طراحی کرده و توسعه‌اش داده بودند، به وجود نیامد و این اتفاق زمانی افتاد که فردیناند سوم، پادشاه کاستیل و لئون، قرطبه را در ۱۲۳۶/۶۳۳ و اشبیلیه را در ۱۲۴۸/۶۴۶ گرفت، قبل از آنکه فرمانروایی مسلمانان در شبه‌جزیره ایبری، جز در پادشاهی کوچکی از بنونصر غرناطه، برچیده شود.

توضیح یکی دو اصطلاح درباره ثغور اندلس در اینجا لازم است. نخست، دلیلی وجود دارد که بپذیریم الثغور الشرقي و الثغور الجوفی (شمالی، که به ویژه برای «شمال - غرب» به کار می‌رود) که در متون سده هفتم / سیزدهم آمده‌اند، اصطلاحاتی‌اند که با کاهش مرزهای مسلمانان، باید به ترتیب به مفاهیمی همچون الثغور الاقصی و الثغور الادنی تغییر می‌یافتند. دوم، دو واژه ثغر و بلاد الثغر، هرگاه فاقد شرایط لازم بودند، تقریباً همیشه دلالت بر سرحد علیا داشتند. نکته آخر اینکه وضع پیچیده ثغور در نظام اداری اندلس، خارج از چارچوب این مقاله بوده است.

منابع: (۱) برای منابع اولیه ←

Cronica de 'Abdarrāḥmān III, tr. M^a J. Viguera and F. Corriente, Saragossa 1981, index, s.v. "Marca"; *EF²*, s.v. "Sā'ifa. 2: in Muslim-Christian warfare in Spain" (by J. D. Latham); *La Marca Superior en la obra de al-Udri*, tr. F. de la Granja, Saragossa 1966;

درباره کاربردهای ثغر / ثغور ← ابن حبان، المقتبس، ج ۵، چاپ چالمتا، مادرید ۱۹۷۹، فهرست؛

(۲) برای منابع ثانوی ←

J. Bosch Vilá, "Algunas consideraciones sobre 'al-tağr en al-Andalus' y la división político-administrativa de la

بیروت [بی.تا.]، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ ش؛ حرّ عاملی؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، الرعاية فی علم الدرایة، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال، قم ۱۴۰۸؛ محمدبن حسین شیخ بهائی، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، مع تعلیقات محمدا سماعیل بن حسین مازندرانی خواجونی، چاپ مهدی رجایی، مشهد ۱۳۷۲ ش؛ همو، الوجیزة فی الدرایة، چاپ ماجد غریبوی، در تراشنا، سال ۸، ش ۳ و ۴ (رجب - ذیحجه ۱۴۱۳)؛ مهدی ضوابطی، پژوهشی در نظام طلبگی، تهران ۱۳۵۹ ش؛ نامر هاشم حبیب عمیدی، الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی، الفروع، قم ۱۳۷۲ ش؛ محمدبن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، چاپ سنگی تهران ۱۲۷۱-۱۲۷۴، چاپ افست قم ۱۴۰۵؛ عباس قمی، فوائد الرضویة: زندگی علمای مذهب شیعه، تهران [۱۳۲۷ ش]؛ همو، کتاب الکنی و الالقاب، صیدا ۱۳۵۷-۱۳۵۸، چاپ افست قم [بی.تا.]؛ محمد صالح بن احمد مازندرانی، شرح اصول الکافی، مع تعلیق ابوالحسن شعرانی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰؛ جلال متینی، «بحثی درباره سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه»، ایران نامه، سال ۱، ش ۴ (تابستان ۱۳۶۲)؛ مجلسی؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران ۱۳۶۹ ش؛ کاظم مدیر شانه چی، درایة الحدیث، مشهد ۱۳۵۶ ش؛ همو، علم الحدیث، قم ۱۳۶۲ ش؛ محمدبن علی ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش؛ احمدبن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، قم ۱۴۰۸؛ حسین بن محمد تقی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، قم ۱۴۱۵-۱۴۲۰. / محمدعلی مولوی /

ثقة الاسلام تبریزی، میرزا علی، عالم دینی و نویسنده

و مبارز مشروطه خواه آذربایجانی. وی در رجب ۱۲۷۷ به دنیا آمد. فرزند ارشد حاج میرزا موسی ثقة الاسلام و نواده حاج میرزا شفیع صدر ثقة الاسلام بود. جد پنجمش، میرزا محمد شفیع تبریزی، معاصر نادر شاه افشار بود و به پاس خدمتی که به او کرد، مستوفی ناحیه آذربایجان شد. از آن پس این خانواده برخی مناصب و مشاغل دیوانی و حکومتی را بر عهده داشتند (محمد ثقة الاسلام تبریزی، ص ۳-۴، ۷۷؛ مفتون دنبلی، بخش ۱، ص ۱۹۶-۲۰۶؛ فتحی، ص ۱۵-۱۶). میرزا شفیع تحصیلات دینی خود را در عتبات گذراند و به حلقه درس سید کاظم رشتی (جانشین شیخ احمد احسانی) پیوست و پس از بازگشت به تبریز رهبر شیخیه آنجا شد. فرزندش، حاج میرزا موسی، نیز تحصیلات خود را در عتبات تکمیل کرد. او از اشخاص متنفذ تبریز و از علمای فعال آنجا در واقعه تحریم تنباکو* بود (فتحی، ص ۱۶-۱۸).

میرزا علی تبریزی تحصیلات دینی را در تبریز به پایان رساند و سپس در عتبات آن را تکمیل کرد. پس از بازگشت به ایران و فوت پدرش در ۱۳۱۹، مظفرالدین شاه به پیشنهاد ولیعهد، محمدعلی میرزا، لقب ثقة الاسلام را به وی داد و او رسماً ریاست شیخیه تبریز را بر عهده گرفت (محمد ثقة الاسلام

صورت مطلق و بدون قرینه به کار رود، کلینی است (برای نمونه به بحرانی، ج ۲۱، ص ۱۳۴، ۲۰۵، ج ۲۲، ص ۶۳۹؛ نوری، ج ۳، ص ۴۷۹، ۴۸۳). به نظر مدیر شانه چی، کلینی در عصر خود، به ثقة الاسلام معروف بوده (۱۳۶۲ ش، ص ۷۵)، اما وی دلیلی برای این ادعا ذکر نکرده است. ظاهراً نخستین کسی که این عنوان را در تألیفاتش برای کلینی به کار برده، شیخ بهائی است (برای نمونه به شیخ بهائی، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۸، ۱۰۲؛ همو، ۱۴۱۳، ص ۴۳۶). پس از وی، بسیاری از عالمان امامیه، کلینی را با این عنوان یاد کرده اند (برای نمونه به حرّ عاملی، ج ۳، ص ۱۵۳؛ مجلسی، ج ۵، ص ۵، پانویس ۱، ج ۳۱، ص ۳۳، ج ۵۵، ص ۴۶۳؛ فاضل هندی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نراقی، ص ۹۸، ۱۱۱، ۲۲۰؛ قمی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ج ۳، ص ۹۸).

قمی (۱۳۲۷، ج ۲، ص ۶۵۸) ملقب شدن کلینی را به این عنوان، بدان سبب می داند که جلالت شأن وی در نظر هر دو فرقه شیعه و اهل سنت مسلم است و عامه و خاصه در فتواها به او رجوع می کرده اند. ظاهراً این وجه کمابیش در مورد غالب متقدمان و متأخرانی که لقب «ثقة الاسلام»، چه به صورت عنوانی عام و چه به گونه لقبی خاص، برایشان به کار رفته نیز صحیح است. مثلاً، مازندرانی در شرح اصول الکافی (ج ۹، ص ۳۵۹) و مجلسی در بحار الانوار (ج ۱۰۵، ص ۴۸) که از شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) و طبرسی (متوفی ۵۴۸) با این لقب یاد کرده اند، احتمالاً با توجه به همین ویژگی آن دو بوده است.

عنوان ثقة الاسلام در یکی دو سده اخیر، برای محصلان سطوح مقدماتی علوم دینی و نیز روحانیانی که در همان سطوح علمی قرار دارند، به کار می رود و برای صاحبان مقامات بالای علمی و دینی، عنوان «آية الله» یا «آية الله العظمی» رایج شده است (ضوابطی، ص ۲۰۲؛ نیز به متینی، ص ۵۸۰-۶۰۱). در عین حال، عنوان ثقة الاسلام برای برخی بزرگان، برای احترام و با نظر به معنای لغوی آن به کار رفته است (برای نمونه به قمی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ج ۲، ص ۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۸، که وی از استادش، محدث نوری، و عبدالحسین شرف الدین با این عنوان یاد کرده است) و برخی علما نیز به این لقب شهرت پیدا کرده اند (به ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، مقدمه، ص ۲۲۸، ۳۳۶، ۵۳۷، ۵۵۰، بخش ۲، ج ۴، ص ۱۳، ۱۱۶، ج ۵، ص ۳۸۶، ۴۶۵). از مشهورترین ایشان حاج آقا نورالله اصفهانی* (به الاسلام، ص ۴) و ثقة الاسلام تبریزی* درخور ذکرند.

منابع: ابن درید، کتاب جمهرة اللغة، چاپ رمزی منیر بعلبکی، بیروت ۱۹۸۷-۱۹۸۸؛ ابن منظور؛ الاسلام (گفتگوی صفابخانه اصفهان)، سال ۱ (رمضان ۱۳۲۰)؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار،